

واکاوی حقیقت امر در آیه «اولی الأمر» با توجه به کاربردهای قرآنی واژه «امر»

بهزاد مرادی^۱

حیدر زارعی^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۳/۹ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۲

چکیده:

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء به اطاعت بی قید و شرط از رسول و افرادی با عنوان «اولی الأمر» دستور داده است. یکی از سوال‌های مفسران و متکلمان فریقین، تبیین مفهوم و مراد از «اولی الأمر» و مصداق‌یابی آن است. فهم درست از این عنوان و مصداق آن، متکی بر فهم دقیق از معنای واژه «الأمر» و موارد استعمال آن در قرآن است. در این مقاله برای یافتن حقیقت معنای «الأمر» به بررسی کاربرد واژه «امر» در قرآن پرداخته و به کمک قرائن درون متنی سیاق، واژگان هم‌نشین و ساختارهای مشابه در قرآن و نیز برخی مؤیدات روایی، معنای «اولی الأمر» را یافته و تبیین نمودیم. شیوه پژوهش در این مقاله، تحلیلی و تطبیقی است و به روش کتابخانه‌ای داده‌ها گردآوری و مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد. یافته اساسی تحقیق این است که، امری که اولی الأمر با آن مرتبط هستند «امری الهی» است که در لسان قرآن از آن به «روح» یاد می‌شود که امامان با آن «امر» و «روح» مردمان را هدایت می‌کنند.

کلید واژه‌ها: امر، اولی الامر، امام، روح الهی، کلمه الهی

^۱ طلبه سطح سه مرکز تخصصی کلام - واحد کرمانشاه (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه سطح سه مرکز تخصصی کلام - واحد کرمانشاه

مقدمه

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» و پس از فرمان اطاعت خویش، در کنار اطاعت از رسول خود، به اطاعت از اولی الامر هم فرمان داده و این فرمان را مقید به هیچ قید و شرطی نکرده است. یکی از چالش‌های مفسران و متکلمان فریقین، تبیین مفهوم «اولی الامر» و در ادامه مصداق‌یابی آن است. در آثار عالمان اهل سنت، مواردی از جمله، زمامداران مسلمان و عادل (زمخشری، بی تا: ۲، ۵۲۴؛ طبری، ۱۴۲۰: ۵، ۱۸۰)، فرماندهان سپاه در سرایا (طبری، ۱۴۲۰: ۵، ۱۷۸)، علمای دین (قرطبی، ۱۴۲۳ه.ق: ۵، ۲۵۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۰ه.ق: ۱، ۳۵۵)، اجماع امت (فخر رازی: ۱۴۲۰ه.ق: ۱۰، ۱۴۴) یا اجماع اهل حل و عقد (رشید رضا، بی تا: ۵، ۱۸۲) به عنوان مراد از «اولی الامر» مطرح شده، در حالی که عالمان شیعه، مراد از آن را تنها امامان معصوم می‌دانند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۶) فهم درست و دقیق این عنوان، متکی بر فهم درست و دقیق واژه «الامر» است. می‌دانیم خداوند هنگامی به اطاعت بی قید و شرط از کسی فرمان می‌دهد که او برخلاف خواست خدا کاری را انجام ندهد؛ تا اینکه اطاعت از او، اطاعت از خدا باشد. رسول خدا این گونه است. او بر اساس خواست خودش چیزی نمی‌گوید، بلکه بر اساس آنچه خداوند به او وحی کرده و آموخته است، سخن می‌گوید «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴) در نتیجه اطاعت از او، اطاعت از خود خداوند است «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء، ۸۰) بر این اساس، آنگاه که در آیه ۵۹ سوره نساء، کسانی با عنوان «اولی الامر» در ردیف رسول خدا قرار می‌گیرند و به همان صورتی که به اطاعت از رسول خدا فرمان داده شده است، به اطاعت از آنها هم فرمان داده می‌شود، این پرسش‌ها در برابر ما قرار می‌گیرد که مراد از

«اولی الأمر» چیست و ایشان چه ویژگی‌هایی دارند که شایستگی قرار گرفتن در این جایگاه را یافته‌اند؟

عالمان و پژوهشگران از راه‌های مختلف، به مراد یابی «اولی الامر» همت گمارده‌اند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۴؛ عیسی زاده، ۱۳۹۴؛ سبحانی فخر و سیاوشی، ۱۳۹۱؛ : تهامی سربنایی و دیگران: ۱۳۹۸)، اما ما در این مقاله، می‌خواهیم به عنوان مشیر «اولی الامر» (صاحبان امر) به صورت ویژه توجه کرده و حقیقت معنای امر را در این عنوان بیابیم. بدین منظور، به بررسی کاربردهای واژه «امر» در قرآن خواهیم پرداخت؛ به خصوص در مواردی که مانند آیه مورد بحث، کاربردهای امر به نحوی با اطاعت از یک انسان ارتباطی داشته باشد و سرانجام، به کمک قرائن درون متنی سیاق، واژگان همنشین و ساختارهای مشابه در قرآن و نیز برخی مؤیدات روایی، معنای «اولی الأمر» را یافته و تبیین خواهیم نمود.

امر در لغت

در لغتنامه‌ها برای امر چندین معنا ذکر شده است؛ برای مثال در *المصباح المنیر* دو معنا برای امر آمده است:

(۱) «امر» به معنای طلب که جمع آن «وامر» است.

(۲) «امر» به معنای حال که جمع آن «امور» است. (الفیومی، *المصباح المنیر*، ۱۹۸۷ م، ج ۱، ص ۲۱)

اما *راغب در المفردات*، امری را که جمع آن امور است، به «شأن» معنا کرده و شأن را معنایی عام و شامل افعال و اقوال دانسته است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۸) همو در توضیح واژه «شأن» آن را به «حال و کار» معنا کرده است؛ البته احوال و کارهایی که بزرگ شمرده می‌شوند، نه هر گونه احوال و کاری. (همان، ۴۷۰)

در کتاب قاموس قرآن، امر به «کار و چیز» معنا شده و معنای دیگری که برای امر آورده شده، «دستور و فرمان» است (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹) مقابل «امر» به معنای اخیر، واژه «نهی» قرار می‌گیرد.

کاربرد واژه امر در قرآن

در این بخش نگاهی گذرا به معانی واژه امر در قرآن می‌اندازیم، پس از آن، امر را به دو قسم امر الهی و غیر آن، تقسیم خواهیم کرد، سپس به بررسی امر الهی خواهیم پرداخت و در نهایت مواردی را بررسی می‌کنیم که در قرآن، امر به نحوی با اطاعت و تبعیت از انسانی همراه شده است تا ببینیم چه رابطه‌ای میان آن دو، می‌توان یافت.

واژه امر و مشتقات آن، مانند «آمر، یأمرون» در قرآن، بیش از ۲۰۰ بار به کار رفته است و می‌توان برای هر کدام از سه معنایی که برای امر آمد، یعنی شیء و کار، شأن و دستور، نمونه‌هایی را یافت:

(۱) امر به معنای چیز یا شیء: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ...» (نساء، ۸۳)؛ «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره، ۱۱۷)

(۲) امر به معنای شأن و کار: «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (حشر، ۱۵)

(۳) امر به معنای دستور در آیه « قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ » (اعراف، ۲۹)

اما واژه امر را، با معانی مختلفی که در قرآن دارد، می‌توانیم به دو دسته تقسیم کنیم:

(۱) امری که به خداوند نسبت داده می‌شود و امری الهی است؛ مانند « إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (یس، ۸۲)

(۲) امری که منسوب به خداوند نیست؛ مانند « وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ... » (شوری، ۳۸)

توجه به این تقسیم در راستای یافتن حقیقت «امر» در اولی الامر سودمند است. به هر روی، خود امر الهی در قرآن، دو معنا دارد :

۱. دستور؛ گاهی امر الهی به معنای دستوراتی است که خداوند به دیگران می‌دهد؛ مانند همان «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف، ۲۹)

۲. کار؛ گاهی امر به معنای کاری است که به خداوند منسوب است، امر را در آیه «...وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۲۱) می‌توان به این معنا گرفت.

از موارد مهم امر الهی در قرآن، امر در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) است. در این آیه امر را می‌توان به معنای دستور گرفت و بنابراین معنای آیه این خواهد بود که دستور او، در هنگامی که چیزی را اراده کند، این است که به او بگوید «کن» سپس آن چیز محقق خواهد بود. هرچند که امکان دارد امر را در این آیه به معنای کار هم گرفت، ولی به نظر می‌رسد اگر «امر» به معنای دستور خداوند باشد، با «أن» یقول له کن» که در این آیه در مقابل «امر» قرار گرفته، هماهنگ‌تر است، زیرا در این آیه امر خداوند، همان قول «کن» دانسته شده است و قول و سخن با معنای دستور، هماهنگ‌تر است نسبت به امر به معنای کار. به علاوه در آیه «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل، ۴۰) هم به جای «امر» در آیه قبلی، واژه «قولنا» آورده شده است. بنابراین امر در این آیات به معنای «دستور» به کار رفته که همان قول «کن» است. به عبارت دیگر، امر به معنای یک کلمه به کار رفته است، البته کلمه‌ای متفاوت با کلمات دیگران و دستوری غیر از دستوراتی که با آن آشناییم. در اینجا مقصود از کلمه الهی، موجودی است که خداوند آن را به یکباره، همچون چشم بر هم زدنی، ایجاد نموده است «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر، ۵۰)

پس امر الهی که به معنای قول خدا و دستور او باشد، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

(۱) امر تشریحی یا دستوراتی که خداوند به موجودات مختار می‌دهد.

(۲) امر ابداعی که کلمات خاص اویند، یعنی موجوداتی هستند که به تدریج خلق نشده‌اند، بلکه به یکباره ابداع شده‌اند.

از آنجایی که ما در پی یافتن معنای امر در آیه «اولی الامر» هستیم و در این آیه، واژه «امر» با مسأله «اطاعت» گروهی از انسانها با عنوان اولی الامر همراه شده است، به بررسی آیاتی خواهیم پرداخت که واژه امر (چه امر الهی و چه غیر آن)، با واژگانی هم‌نشین شده است که به نحوی بر اطاعت و تبعیت از یک انسان دلالت دارند. این گونه آیات، دو دسته هستند:

(۱) آیاتی که واژه امر در کنار سخن از اطاعت انسان‌هایی چون پادشاهان و اشراف و مانند آنها آمده است و امری که در این آیات است، امر الهی نیست. از جمله آنها می‌توان به آیاتی اشاره داشت که در مورد اطاعت قوم فرعون از امر اوست «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (هود، ۹۷ و ۹۸) امر در اینجا به معنای دستور است، یعنی آنها از دستورات فرعون تبعیت می‌کردند و نتیجه تبعیت از دستورات فرعون این شد که آنها به دنبال او به دوزخ وارد می‌شوند، پس فرعون، به تعبیر قرآن، برای آنها یک امام است؛ البته امامی که آنان را به سمت آتش می‌خواند. (قصص، ۴۱)

نمونه‌ای دیگر، آیاتی است که از قوم عاد سخن می‌گوید: «و اینان قوم عاد بودند که آیات ما را انکار کردند ... و فرمان هر سرکش ستیزه‌جویی را پیروی کردند.» (هود، ۵۹) و عاقبت ایشان هم بهتر از قوم فرعون نشد.

۲) دسته دوم آیاتی است که امر در کنار کسانی آمده است که خداوند می‌خواهد مردم از آنها اطاعت کنند. این افراد با چند عنوان معرفی شده‌اند؛ یکی از آنها، عنوان اولی الامر است، اما به جز آن، می‌توان دو عنوان دیگر را هم نام برد:

اول: رسولان خدا که خداوند اطاعت از آنها را خواسته است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴). در آیه «وَكَايُنْ مِنْ قَرِيْبِهِ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاَهَا حِسَابًا شَدِيْدًا وَعَذَّبْنَاَهَا عَذَابًا نُكْرًا» (احزاب، ۸) هم از آبادی‌هایی سخن گفته می‌شود که از امر رب و رسولان او سرپیچی کرده‌اند و به عذاب الهی دچار شدند. هرچند که در این آیه، واژه اطاعت یا تبعیت نیامده؛ اما مفهوم آیه این است که آن مردم باید از امر ربشان و رسولان او اطاعت می‌کردند تا در آن بیچارگی نیفتند. امر الهی و رسولان او، در این آیه هم‌نشین و همراه هستند؛ زیرا امر خداوند بی‌واسطه به مردم نمی‌رسد، بلکه از طریق رسولان او به مردم می‌رسد و آنها حامل امر خداوند هستند و به همین سبب مردم باید از آنها پیروی کنند و گرنه از امر خداوند سرپیچی کرده‌اند.

دوم: کسانی هستند که خداوند آنها را با عنوان امام معرفی کرده است. خداوند در مورد گروهی از انسان‌ها گفته که آنها را امام قرار دادم «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده، ۲۴۹) در این آیه هم واژه اطاعت نیامده است، ولی اینکه خداوند گروهی را امام مردم قرار داده، معنایی جز این ندارد که مردم باید از آنها تبعیت کنند و به آنها اقتداء نمایند. سپس خداوند آنها را اینگونه معرفی کرده است که آنان امامانی هستند که با امر الهی مردم را هدایت می‌کنند. در این مورد هم میان امر الهی و امامت مردم رابطه برقرار شده است.

بنابراین در مواردی که خداوند خواسته است تا مردم از کسی پیروی کنند، خواه او عنوان رسول را داشته باشد و خواه عنوان امام، به نحوی میان او و امر الهی ارتباط بوده است و او بر اساس امر الهی مردم را راهبری می‌کند. روشن است که اگر او بر اساس امری غیر

از امر الهی مردم را راهبری کند، نمی‌تواند مردم را به سوی خواست خداوند پیش ببرد و حتی ممکن است مردم با پیروی کردن از او به دوزخ کشیده شوند؛ همانند آنان که از امر فرعون پیروی می‌کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، همانند رسولان دیگر، با امر الهی مردم را راهبری می‌کند، در مورد این نکته در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت، و آنان هم که در آیه ۵۹ نساء، در کنار او قرار گرفته‌اند و مردم باید از آنها پیروی کنند، باید صاحب چنین امری باشند. البته آنها مانند رسول خدا، دارای مقام نبوت نیستند؛ زیرا پس از رسول خدا نبی دیگری نخواهد بود پس آنها از دسته امامان الهی هستند؛ زیرا مقام امامت غیر از مقام نبوت است و عنوان امام با ویژگی‌های که قرآن برای آن ذکر نموده، بر اولی الامر هم قابل تطبیق است. برای اثبات این ارتباط و ملازمه، ابتدا ویژگی‌های مقام امامت در قرآن توضیح داده خواهد شد.

ویژگی‌های امام الهی

بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره، خداوند ابراهیم علیه السلام را پس از موفقیت در ابتلاءها و آزمون‌های الهی، به مقام امامت برای مردمان منصوب می‌کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یکی از این ابتلاءها، گذشتن از فرزندش اسماعیل است که در قرآن بلایی آشکار نامیده شده است «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات، ۱۰۴-۱۰۷) ابراهیم وقتی که به آن مقام برگزیده می‌شود صاحب اسماعیل شده بود و مطابق نص قرآن کریم، ابراهیم در کهن سالی صاحب اسماعیل و اسحاق شد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ابراهیم، ۳۹)؛ در حالی که ابراهیم پیش از آن که صاحب آن دو فرزند شود و هنگامیکه در قوم خود بود، دارای مقام نبوت و

رسالت بوده است (نک به: سوره مریم آیات ۴۱ تا ۴۹ و سوره عنکبوت آیات ۱۴ تا ۲۷)^۳ و پس از آن برای امامت مردم برگزیده می‌شود. پس مقامی که به ابراهیم داده شد غیر از مقام نبوتی است که پیش از آن داشت. (برای توضیح بیشتر نک به: طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۷۲)

وقتی حضرت ابراهیم برای این مقام برگزیده می‌شود، از خداوند می‌خواهد که از فرزندان او نیز کسانی برای این مقام برگزیده شوند. خداوند در جواب او می‌گوید: عهد من به ظالمان نخواهد رسید «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره، ۱۲۴) اما امامت، چه مقامی است که ابراهیم دارای آن بود و آن را برای فرزندان خود هم می‌خواست؟ از جوابی که در آیه آمده می‌توان فهمید امامت یک عهد الهی است و به اهل ظلم نمی‌رسد، یعنی به اهل گناه نمی‌رسد؛ زیرا قرآن کسانی را که از حدود الهی تجاوز کنند، ظالم می‌داند «...تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹) پس تنها کسی می‌تواند به آن مقام برسد که دور از گناه باشد به عبارت دیگر شرط رسیدن به مقام امامت، عصمت از گناه است.

در آیات دیگری از قرآن کریم، حقیقت امامت توضیح داده شده و به ما می‌گویند امامی که خداوند برمی‌گزیند، چگونه کسی است. در سوره انبیاء خداوند پس از اشاره به تلاش ابراهیم علیه السلام در راه خداوند و اینکه خداوند او و لوط را از شر قومشان نجات

^۳. در سوره مریم، ابراهیم با عنوان نبی معرفی می‌شود، در آن زمانی که پدر و قومش را به توحید دعوت می‌کرد. ابراهیم پدرش می‌گوید: به من دانشی رسیده است که شما آن را ندارید پس از من پیروی کنید. در سوره عنکبوت به رسالت ابراهیم برای قومش اشاره می‌کند بنابراین او وقتی در میان قومش بوده است به مقام نبوت و رسالت رسیده است و پس از جدا شدن از قومش و در کهنسالی است که اسماعیل و اسحاق به او داده می‌شود و در مورد اسماعیل به آزمون سخت مبتلا می‌گردد و پس از این ابتلاءات ابراهیم به مقام امامت برای مردم می‌رسد.

داده و اسماعیل و اسحاق را به او می‌بخشد، می‌گوید که: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء، ۷۳) در جای دیگری هم در مورد بنی اسرائیل آمده که: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده، ۲۴) در هر دو آیه آمده که خداوند عده‌ای را امام قرار می‌دهد و این امامت الهی را با هدایتی که با امر الهی انجام می‌گیرد، توصیف می‌نماید. (نک به: المیزان، ج ۱، ص ۲۷۲)

بنابراین امامت نوعی عهد است که با کسانی بسته می‌شود که از ظلم برکنارند و به عبارت دیگر، خداوند کسی را به امامت برمی‌گزیند و از مردم می‌خواهد تا از او اطاعت کنند که عصمت دارد و دارای امری الهی است که با آن دیگران را هدایت می‌کند. پس در قرآن بین امامت، عصمت، امر الهی و هدایت ارتباط است و امام سه ویژگی دارد: عصمت، همراهی با امر الهی و هدایتگری.

در آیه اولی الامر، هم خداوند خواسته است که مردم از انسان‌هایی اطاعت کنند، پس آنها را امام مردم قرار داده است و چون فرمان خداوند به اطاعت از آنها، همانند رسول خدا مطلق است؛ پس آنها دارای عصمت هستند و گرنه اطاعت مطلق از آنها باعث گمراهی مردم می‌شود. از طرف دیگر آنها با یک امر در ارتباطند و پیش از این اثبات شد، کسانی که خداوند می‌خواهد مردم از آنها تبعیت کنند، بر اساس امر الهی دیگران را راهبری می‌کنند نه امر خودشان، پس امر در آیات اخیر، امری الهی است. بنابراین در این آیه هم با همان شبکه مفاهیمی مواجه هستیم که در آیات مربوط به امامت مواجه بودیم و آن آیات می‌توانند توضیح دهنده این آیه باشند و به ما بگویند که امری که اولی الامر صاحب آن هستند، امری الهی است که با آن مردم را هدایت می‌کنند به همین دلیل اطاعت از آنها در کنار اطاعت از رسول خدا قرار می‌گیرد.

نتیجه بحث این که اولی الامر مانند بقیه کسانی که خداوند از مردم خواسته که از آنها اطاعت کنند صاحب امری الهی هستند که با آن توانایی هدایت مردم را پیدا می‌کنند. اکنون باید ببینیم آن امر الهی که با آن هدایت صورت می‌گیرد چیست؟ آیاتی از قرآن می‌توانند در پاسخ این سوال به ما کمک کنند.

روح، همان امر الهی

در آیات پایانی سوره شوری راه‌های سخن گفتن خداوند با بشر بیان شده است. راهها عبارتند از: (۱) وحی (۲) سخنی از ورای حجاب (۳) فرستادن رسولی به سوی بشر تا با اذن خداوند، آنچه را که خداوند می‌خواهد، به انسان وحی کند «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری، ۵۱) در راه اول کلام الهی مستقیم به بشر می‌رسد، برخلاف دو راه دیگر که یکی از ورای حجاب به بشر می‌رسد و دیگری از طریق فرستادن یک رسول به سوی بشر. (نک به: المیزان، ج ۱۸، ص ۱۷۵)

در آیه بعد، به رسول خدا می‌گویند که ما به تو وحی کردیم، یعنی از راه اول با تو سخن گفتیم؛ اما کلامی که به رسول خدا وحی شده نه یک کلام معمولی، بلکه روحی از امر الهی است. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (شوری، ۵۲)

سوال این است که چرا از القاء روح، به وحی تعبیر شده است؟ چون روح همانگونه که در این آیه توصیف شده، از امر الهی است؛ در سوره اسراء هم روح به همین صورت توصیف شده است. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء، ۸۵) و پیش از این گفتیم که امر الهی تنها به معنای اوامر و دستورات نیست، بلکه خداوند امر ویژه‌ای دارد که آن را امر ابداعی نامیدیم که در آیاتی مانند «إِنَّمَا

أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) بیان شده است و در ادامه گفتیم که آن امر، کلمه خاص خداوند و قول اوست؛ مانند عیسی که یکی از این کلمات خداوند است «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ...» (نساء، ۱۷۱) وقتی خداوند کلمه خود را به سوی بشری ارسال می‌کند، می‌توان آن را نوعی تکلم دانست و در واقع این ارسال، اولین راه از سه راه تکلم خداوند با بشر است.

حقیقت روح به گفته قرآن از امر الهی است و روشن است که روح، امری تشریحی نیست بلکه امری ابداعی است و از کلمات ویژه خداست. وقتی خداوند آن را به سوی رسولش ارسال کرد، به گونه‌ای با او تکلم کرده است. چون در تکلم، متکلم با کلام خود چیزی را به مخاطب منتقل می‌کند و می‌خواهد تا او را از مطلبی آگاه کند. خداوند هم با القای روح به رسول خود، او را از حقایقی آگاه می‌کند؛ به عبارت دیگر روح به عنوان کلمه الهی، حقایقی را بر رسول خدا آشکار می‌کند.

در ادامه آیه ۵۲ شوری به حقایقی که بر رسول خدا آشکار شد اشاره شده است. در این آیه چنین آمده است: رسول خدا قبل از آمدن روح به سوی او نمی‌دانست که کتاب الهی یا ایمان چیست؟ همانطور که دیگران نمی‌دانند که کتاب و ایمان چه هستند؟ هر چند ممکن است کسی از طریق انبیاء با چیزی از کتاب الهی آشنا شده باشد و به خداوند ایمان آورده باشد؛ ولی حقیقت کتاب الهی و ایمان را نمی‌داند و تنها ممکن است از ظن خود درباره آنها چیز بگوید. اما وقتی روح به رسول خدا وحی می‌شود، به مرتبه‌ای از فهم و علم می‌رسد که حقیقت و چیستی کتاب الهی و ایمان را ادراک می‌کند.

در ادامه آیه ۵۲ چنین می‌خوانیم: «...وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا..» یعنی آن امر الهی یا روح را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هرکس از بندگان خود را که بخواهیم، هدایت می‌کنیم. در اینجا ارتباط آن امر الهی یا روح را با هدایت بندگان می‌-

توان دید؛ یعنی رسول خدا از طریق القای روح به سویش، دارای امری الهی شده که با آن می‌تواند دیگران را به راه خدا هدایت کند. هرچند می‌توان ضمیر «جَعَلْنَا» را به کتاب الهی ارجاع داد؛ ولی این آیه در مورد روحی که به سوی رسول خدا فرستاده شده سخن می‌گوید و بر اساس سیاق کلام به نظر می‌رسد در اینجا مقصود از نوری که از طریق آن هدایت صورت می‌گیرد، چیزی غیر از کتاب الهی و همان روح باشد؛ آیه‌ای از سوره مائده می‌تواند مطلب مورد نظر را تأیید کند. در آنجا خداوند خطاب به اهل کتاب می‌گوید که با آمدن رسول خدا دو چیز نزد آنها آمده است: کتابی مبین و یک نور که نشان می‌دهد مقصود از نور چیزی غیر از کتاب الهی است. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده، ۱۵) یعنی با رسول خداوند دو چیز به میدان آمده است: یکی نوری که به قرینه آیه ۵۲ سوره شوری، همان روح است و دیگری کتاب الهی، و این دو همراه هم هستند نه عین هم.

آیه سوره شوری با آیات مورد بحث ما در باب امامت هماهنگ است و همدیگر را تفسیر می‌کنند. در آیات امامت نیز، هدایت به وسیله امر الهی دانسته شده و در اینجا هم هدایت با امری که به رسول القاء شده است صورت می‌گیرد. رسول خداوند می‌تواند با آن امر، حقیقت کتاب الهی را درک کند و به مرتبه‌ای از علم برسد که بتواند دیگران را به سوی آنچه خدا می‌خواهد هدایت کند؛ از این رو در آخر آیه به رسول خدا گفته شده: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری، ۵۲) یعنی تو دیگران را به صراط مستقیم هدایت می‌کنی؛ صراطی که همان راه بندگی خداست «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱) پس امری که رسول خداوند با آن مردم را راهبری می‌کند تنها امر تشریحی نیست؛ بلکه در اصل روح الهی و کلمه اوست که وقتی خداوند آن را به سوی کسی

فرستاد، او صاحب علم و فهمی می‌شود که با آن، امر تشریحی و دستورات الهی را هم خواهد دانست.

آیاتی که گذشت تنها در مورد القاء روح به رسول خدا سخن می‌گفت. اما در آیات دیگری از ارسال آن روح به دیگران هم سخن می‌گویند، یکی از آنها آیه «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر، ۱۵) است. این آیه تصریح دارد که خداوند روح را بر هر کسی از بندگان خودش که بخواد القاء می‌کند و دیگری آیه «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (نحل، ۲) که از نزول ملائکه با آن روح، بر هر کس که خداوند بخواد سخن می‌گوید. از این آیات دو نکته قابل دریافت است.

اول) روح غیر از ملائکه است؛ آیات دیگری نیز در تأیید مطلب، روح را از ملائکه جدا می‌کند، مانند آیات سوره قدر، یا آیاتی که در آن از روحی سخن گفته می‌شود که خداوند آن را به خودش اضافه می‌کند و با تعبیر «روحی» از آن یاد می‌کند که غیر از ملائکه است و زمانی که در آدم چیزی از آن روح دمیده می‌شود، باید ملائکه بر او سجده کنند. (۲۹، حجر؛ ۹، سجده؛ و ۷۲، سوره ص)

دوم) بر هر کس که خداوند بخواد نازل می‌شود و مقید نشده که او باید نبی باشد. در برخی از آیات هم از ارسال روح به سوی مریم و تمثیل پیدا کردن روح بر او سخن گفته شده است «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم، ۱۷)

بنابراین خداوند امر الهی را که همان روح الهی است، به سوی هر کدام از بندگان که بخواد می‌فرستد و این امر الهی با هدایت به سوی صراط مستقیم در ارتباط است. گروهی از این بندگان، امامان الهی و صاحبان چنین امری هستند و با آن می‌توانند

دیگران را هدایت کنند و اولی الامری که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (۵۹، نساء) آمده است از امامان الهی و صاحب این چنین امری محسوب می‌شوند و به همین سبب در کنار رسول خدا که آن روح در اصل بر او القاء شده است، به اطاعت از آنها هم دستور داده شده است.

بیانی که بر اساس آیات قرآن و کاربرد واژه امر در قرآن ارائه شد، از مؤیدات روایی نیز برخوردار است. به عنوان نمونه می‌توان از باب «الرُّوحِ الَّتِي يُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأُئِمَّةَ» که در کتاب الحجج کافی آمده یاد کرد. (نک به: اصول کافی، ج ۱، صص ۲۷۳ و ۲۷۴) در یکی از روایات این باب از امام صادق در مورد روحی که در آیه ۵۲ سوره شوری از آن سخن گفته شد، پرسش شده است؛ امام در جواب فرموداند که روح مخلوقی عظیم‌تر از جبرائیل و میکائیل است که با رسول خدا بود و به او خبر می‌داد و او را راهنمایی می‌کرد و آن روح با امامان پس از او نیز هست.^۴ در روایت دیگری در پرسش از آیه ۸۵ سوره اسراء نیز همین معنا تکرار شده است.^۵ این روایات دلالت می‌کند که آن روح با امامان هم هست. در روایتی دیگر از همان باب از امام صادق نقل شده که روح، منشأ

۴. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ قَالَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص يُخْبِرُهُ وَيُسَدِّدُهُ وَهُوَ مَعَ الْأُئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مَعَ الْأُئِمَّةِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ.

علم ویژه رسول خدا بوده است و خداوند روح را به هر کس که بخواهد اعطاء می‌کند و او را صاحب علم و فهم می‌گرداند و منشأ علم ویژه امام نیز، همان امر خواهد بود.^۶

نتیجه

اولی الامری که در کنار رسول خدا به اطاعت از آنها دستور داده شده است، کسانی هستند که صاحب یک امر الهی‌اند و همین باعث شده که خداوند از مؤمنان بخواهد که از آنها تبعیت کنند؛ زیرا اولی الامر امامانی هستند که با آن امر دیگران را هدایت می‌کنند؛ همانند امامان الهی که قبل از آنها بوده‌اند. و اما آن امری که امامان با آن، دیگران را هدایت می‌کنند، همان روح الهی یا کلمه‌ای است که خداوند آن را به سوی هر کس که شایسته‌اش بداند و از ظلم و گناه دور باشد، می‌فرستد. گاهی خداوند آن کلمه را به سوی برگزیدگان خودش می‌فرستد و با آن روح، آنها را به مرتبه‌ای از علم می‌رساند که بتوانند امامت مردم در راه خداوند را برعهده بگیرند و مردم با پیروی از آنها گمراه نگردند. اولی الامر هم امامانی هستند که پس از رسول خدا با همان روح الهی که با او همراه بوده است، همراه هستند و با علمی که نتیجه این همراهی است، می‌توانند دیگران

۶. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِلْمِ أَ هُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَأُونَهُ فَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ قَالَ الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ ثُمَّ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ آيَةِ أَمْ يَقْرَأُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي خَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ لِي بَلَى قَدْ كَانَ فِي خَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ.

را به راه خداوند هدایت کنند. صاحبان چنین امری، تنها امامان معصوم هستند و از این رو، دیگر قابل تطبیق بر حاکمان و اهل حلّ و عقد و ... نخواهد بود.

منابع

۱. بیضاوی، عمر بن محمد، ۱۴۱۰ه.ق: *تفسیر بیضاوی*، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۲. تهامی سربنانی، مهدیه السادات و قصابیان، اعظم و چاره‌جو سلوکلویی، فاطمه، ۱۳۹۸: «بررسی تفسیری مفهوم «أولی الامر» در آیه ۵۹ سوره مبارکه النساء»، همایش: پژوهش‌های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام « دوره دوم.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، ۱۴۱۲ ه.ق: *المفردات فی غریب القرآن*، دار القلم، بیروت، چاپ اول.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۷: *آیه اولی الامر*، دانشنامه کلام اسلامی، ش ۱.
۵. رشید رضا، محمد، بی تا: *المنار*، دار الفکر.
۶. زمحشری، محمود بن عمر، بی تا: *الکشاف*، نشر ادب حوزه.
۷. سبحانی فخر، قاسم و سیاوشی، کرم، ۳۹۱: *تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت*، نشریه مطالعات تفسیری، شماره ۱۲.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ه.ق: *المیزان*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ه.ق: *تفسیر طبری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. عیسی زاده، عیسی، ۱۳۹۴: *تفسیر «اولی الامر» در آیهی اطاعت؛ و پاسخ گویی به اشکالات مخالفان در المیزان*، نشریه معرفت، شماره ۲۱۶.

واکاوی حقیقت امر در آیه «اولی الامر» با توجه به کاربردهای قرآنی واژه امر..... ۹۸

۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ه.ق: *التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۲. الفیومی، ابوالعباس، ۱۹۸۷ م: *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، المكتبة العلمیة، بیروت.

۱۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۱: *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم.

۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۲۳ه.ق: *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، دار الکتب العربی، بیروت.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۳: *اصول کافی*، ج ۱، دارالکتب اسلامیه، چاپ هفتم.

۱۶. نجارزادگان؛ فتح الله، ۱۳۸۴: *بررسی تفسیر فریقین از تعبیر قرآنی «اولی الامر»*، پژوهش های فقهی، شماره ۱.